



## پنجره‌ای رو به معبود؛ دعوت به دنیا مقصد بعثت انبیاء نیست

گاهی بعضی‌ها يك سنخ مطالبی می‌گویند که اصلاً صحیح نیست؛ مثل اینکه انبیاء دعوتشان هم برای تربیت انسان بوده و هم برای سامان‌دادن به امور دنیایی او...

گاهی بعضی‌ها يك سنخ مطالبی می‌گویند که اصلاً صحیح نیست؛ مثل اینکه انبیاء دعوتشان هم برای تربیت انسان بوده و هم برای سامان‌دادن به امور دنیایی او.

استاد ما می‌فرماید: «#171 بعضی‌ها خیال کرده‌اند که دعوت پیغمبر اکرم 2 جنبه دارد؛ دنیایی و آخرتی. این را مایه سرفرازی هم می‌دانند و این مطلب را کمال نبوت فرض کرده‌اند. اینها از دیانت بی‌خبرند و از مقصد نبوت عاری و بری هستند». ایشان خیلی زیبا می‌فرماید: «#171 دعوت به دنیا از مقصد انبیاء به کلی خارج است، به جهت اینکه حس شهوت و غضب و شیطان باطنی (وهم)، برای دعوت به دنیا کفایت می‌کند و دیگر احتیاجی به بعثت رسل نیست و شهوت و غضب، قرآن و نبی لازم ندارد». اینها حرف‌های امام (رضوان‌الله) است.

این کودک که به دنیا آمده، هم «#171 شهوت» او فعلی است، هم «#171 غضب» او فعلی است و هم «#171 وهم» او. این قوای حیوانی او در بستر طبیعت تقویت هم می‌شود. مثلاً وقتی که فرد به حد بلوغ برسد، شهوت جنسی او گل می‌کند. لازم نیست تو کاری بکنی؛ خود او گل می‌کند. احتیاجی به تو ندارد که بخواهی کاری کنی که شهوت جنسی او تحریک شود؛ بدون تو هم تحریک می‌شود. این تعبیراتی است که ایشان دارد.

ما در معارفمان راجع به پیغمبر اکرم داریم - که ظاهراً قابل انکار هم نیست- که حضرت فرمودند: «#171 بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ من فقط برای این مبعوث شدم که مکارم اخلاقی را تمام کنم. اصلاً می‌گویند غایت از بعثت این است. نمی‌گویند مبعوث شدم برای اینکه اعتقادات شما را درست کنم یا بعثت برای این است که تو را به خدا نزدیک کنم. هرگز از این حرف‌ها نمی‌فرمایند بلکه می‌گویند مبعوث شدم برای تربیت. مکارم اخلاق و اخلاق، همان امور تربیتی است. مبعوث شدم که به انسان روش رفتاری، گفتاری و کرداری بدهم. آمدم تا تو آدم شوی؛ به وادی حیوانیت نروی و- به تعبیر استاد ما- يك حيوان عجیب و غریب نشوی. من برای این مبعوث شدم.

خدا هم که در قرآن می‌خواهد پیامبرش را مدح کند، می‌فرماید: «#171 إِنَّكَ لَعَلِي حَلْقٌ عَظِيمٌ»؛ همانا تو دارای اخلاقی بزرگ هستی. بالاترین تعریفی که کرده است این است؛ یعنی همین تربیت و ارائه روش رفتاری و کرداری. من برای آن چیزها مبعوث نشدم بلکه آمده‌ام تربیت‌تان کنم. برای تربیت آمده‌ام. چون وقتی که من این روش را ارائه کردم، دیگر همه چیز درست می‌شود. وقتی که آدم شدي دیگر مسئله تمام است. رو به فساد رفتن معونه‌ای لازم ندارد؛ تربیت است که به پیغمبر نیاز دارد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «#171 التَّفْسُ مَجْبُولَةٌ عَلَي سَوْءِ الْأَدَبِ وَ الْعَبْدُ مَأْمُورٌ بِمَلَازِمَةِ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ التَّفْسُ تَجْرِي فِي مَبِيدَانِ الْمَخَالِفَةِ وَ الْعَبْدُ يَجْهَدُ بِرَدِّهَا عَنِ سَوْءِ الْمُطَالِيَاتِ فَمَنْ أَطْلَقَ عَنَاتَهَا فَهُوَ شَرِيكٌ فِي فُسَادِهَا وَ مَنْ أَعَانَ نَفْسَهُ فِي هَوَا نَفْسِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ نَفْسَهُ فِي قَتْلِ نَفْسِهِ»؛ نفس به بی‌ادبی پیچیده است و بنده مأمور است به پایبندی به ادب نیک و نفس به سمت عرصه مخالفت می‌رود و بنده برای برگرداندن او از خواسته‌های ناپسند، تلاش می‌کند. پس هر کس افسار نفس را رها کند، در تباه‌کردن آن شریک شده و هر کس برای نیل به هواهای نفسانی خود تلاش کند، در قتل نفس خود شریک شده است.

این نفس که ما می‌گوییم یعنی آن نیروی حیوانیت تو فعلی است؛ غضب و شهوت و وهم تو فعلیت دارد. اما تو باید تربیتش کنی. اگر این حیوان را رها کنی، در بستر مخالفت پیش می‌رود؛ یعنی بر خلاف ودیعه‌های انسانی و الهی درون تو می‌رود؛ چون حیوانیت در او فعلیت دارد و احتیاج ندارد که آن را به فعلیت برسانی. حیوان که دیگر مرز نمی‌شناسد. مثلاً او نمی‌فهمد که این مال کس دیگری است که به او بگویی: آنجا نرو! اینها مال فلانی است...!

اصلاً این حرف‌ها را نمی‌فهمد. بنده می‌داند که نفس، يك حیوان است؛ لذا به او مهار می‌زند، دهنه او را می‌کشد. اگر کسی هم این را مهار نکند و رها کنی، در فساد آن شریک است. بعثت انبیاء و رسل برای این است که به نفس، مهار عقل و شرع بزند. می‌خواهد يك دهنه بزند که با این افسار حیوان نفس را مهار کنی تا شهوت و وهم و غضب فعلی او رها نباشد و به‌طور افسارگسیخته عمل نکند و مهار شود.